

## خود شناسی (جلسه ۳۹ - دوره هجدهم)

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين  
اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث در این بود که راه تکامل انسان و رسیدن به آن درجه ی عالی ایمان و در حقیقت ورود به بهشت سعادت که نهایتاً انسان را به جایی می رساند که هر آن چه را که اتفاق می افتد و هر آن چه را که خدا می خواهد انسان راضی است و همان را می خواهد. بنابراین همه چیز در همه وقت مطابق با میل انسان است. هیچ چیز هیچ وقت خارج از میل انسان نمی شود. انسان به جایی می رسد که ممکن نیست اتفاقی بیافتد و او راضی نباشد و او خوشنود و خوشحال نباشد از آن حادثه، امکان ندارد. چون امکان ندارد که نیستی تحقق پیدا کند. و او فطرتاً با هستی آموخته شده. و رضایتش در گرو تحقق و هستی است. هر آن چه را که خدا محقق کند، او لذت می برد، او راضی است، و می داند که خیر او در همین است. راه رسیدن به این مقام این شد که انسان از خواسته های خیالی و پوچ خودش دست بردارد. و در حقیقت مبارزه با نفس کند. مبارزه با نفس در دو مرحله مطرح شد، مرحله ی اول مرحله ی مبارزه با نفس در تمایلات و خواسته های مربوط به عالم تکوین و تحقق بود که در این قسمت ما باید که مبارزه کنیم با نفس، مخالفت با نفس کنیم، و آن چه را که تحقق پیدا می کند به آن راضی بشویم. مخالفت با نفس این جا گفتیم که این نفس غیر از آن نفسی است که عبارت است از «فطره الله الّتی فطرَ النَّاسَ علیها». این نفس همان هواهای نفس است، هوا یعنی پوچ، خواسته های پوچ. خواسته هایی که تحققش تحقق پذیر نیست و نباید بشود و صلاح هم نیست، و خارج از آن دایره عدل و عقل است. ولی ما خبر نداریم. نمی دانیم. فکر می کنیم که این ها صلاح است، این ها در دایره عدل است، معقول است، سنجیده است. چون فهم ما کوتاه است، چون عقل نداریم، چون دیده ی واقع بین ما مشکل دارد. دیده عدل بین نداریم. بنابراین اگر ما به عقل برسیم، و به دیده عدل بین دسترسی پیدا کنیم، این مسأله حل می شود، خواسته های ما با خواسته های تکوینی حق تعالی، با اراده تکوینی حق تعالی هماهنگ و همراه می شود اگر خدا چیزی را اراده کرد که بشود ما هم از تحقق آن چیز خوشنود و خوشحال می شویم. ما هم غیر از او را نمی خواهیم چون می فهمیم که عین عدل است. می فهمیم که در جایگاه واقعی خودش است. این که ناراحت می شدیم به خاطر این بود که احساس می کردیم که این خارج از عدل است. خارج از جایگاه واقعی خودش است. و احساس می کردیم که ما غیر از عدل چیز دیگری می خواهیم. این را هم باید ضمیمه کنیم البته. گاهی ممکن است که بگوییم که نه، می دانیم که خدا غیر از عدل عمل نمی کند، تمام کارهای خدا بر اساس حکمت است، سنجیده است، اما ما عدل نمی خواهیم. ما خوراک خوب می خواهیم، پوشاک خوب می خواهیم، همسر خوب می خواهیم، خانه ی خوب می خواهیم، ماشین کذایی می خواهیم، زندگی مرفه می خواهیم، یک نعمت هایی از نعمات دنیا را در جلوی ذهنمان ردیف می کنیم و این ها را به عنوان خواسته های واقعی خودمان می شماریم. با مباحث خودشناسی این مسأله حل می شود که حقیقت جان انسان غیر از این خواسته هاست، این خواسته ها، خواسته های شکم و شهوت و دنیا و بدن و نهایتاً آرامش روان و این هاست. این ها مربوط به این ابعاد است. بعد حیوانی ماست. خود ما که همان روح ماست، همان جان ماست، همان فطرت ماست جز حق، جز عدل، جز خدا، جز واقعیت نمی خواهد. کاری که ما باید انجام دهیم این است که این حقیقت درونی فطری را که در ضمیر ناخودآگاه ما هست بیرون بکشیم. و به مرحله ظهور و بروز برسانیم. این در درون همه انسان ها هست. تا چه کسی بخواهد که آن حقایق درون خودش را عیان و ظاهر کند. و چه کسی نخواهد. و آن کس که می خواهد چقدر موفق شود در دنیا. در این که نهایتاً موفق می شود باز بحثی نیست، اگر کسی خواست که مسیر فطرت را طی کند و به خواسته های واقعی خودش دسترسی پیدا کند، یعنی وارد در بهشت سعادتش بشود نهایتاً می رسد، می شود، موفق است، بحثی در این نیست. اما این که کجا، و چه موقع، در دنیا، در برزخ، در قیامت، «و الّذین جاهدوا فینا لنهدینهم سُبُلنا» در این بحثی نیست. آن هایی که حرکت کنند در مسیر ما و مجاهده کنند، ما هم راهنما را به آن ها نشان می دهیم، ما هم کمکشان می کنیم، ما هم دستشان را می گیریم، امام با چه سرعتی، چه موقع، کجا، با چه خصوصیات، این ها دیگر مربوط می شود به تقدیر، تا خدا دنیا را چگونه تقدیر کرده باشد و قدر الهی چگونه تعلق گرفته باشد، که این عالم را چگونه اداره کند، چون تحقق خواسته های ما در عالم دنیا این خارج از برنامه ریزی و تقدیر و تدبیر ماست. این نکته را دقت کنید. تقدیر ما خارج از تدبیر ماست. معنایش این نیست که اختیار ما هیچ نقشی ندارد، هیچ دخالتی ندارد. اگر سؤال شود که با توجه به این روایاتی هم که در جلسه گذشته خواندیم و روایاتی هم که این جلسه خواهیم خواند انشاء الله به این نتیجه رسیدیم که همه چیز دست خداست. هیچ چیز از برنامه ریزی خدا خارج نیست. همه چیز برنامه ریزی شده است. معایش عباد تقسیم شده است. تضمین شده است. در خطبه حمّام حضرت امیر می فرماید که این معایش عباد تقسیم شده اصلاً و تضمین هم شده. خدا ضمانت کرده که من هر چقدر که تقسیم کرده ام می دهد. هر چقدر بخواهی نه. اول تقسیم

کرده، بعد هم تضمین فرموده که برخلاف آن چه را که تقسیم کردم هم عمل نمی‌کنم. این تضمین معنایش این نیست که شما خیالت راحت باشد، که هر چه بخواهی می‌رسد. نه. این تضمین یعنی خیالت راحت باشد. از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست، روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست. از مرگ گریختن دو روز جایز نیست. روزی که قضا است، یعنی یک روز بنابراین است که مرگ برسد، خوب این روز جایز نیست انسان بترسد از مرگ، به خاطر این که قرار است برسد، بترسی، نترسی، مرگ قرار است برسد با ترسیدن شما عقب نمی‌افتد، روز دومی هم وجود دارد که باز هم از مرگ ترسیدن جایز نیست به خاطر این است که روزی است که قرار است که مرگ نیاید. مرگ هم خودش مسأله‌ی رزق و روزی است دیگر. در روایت داریم وقتی مرگ می‌رسد که روزی تمام می‌شود. نه این که روزی هنوز هست. مرگ می‌رسد، و قطع می‌کند، یک مقدار روزی برای شما مانده بود، به شما نرسید، نه، خدا تضمین کرده که هر چه مقدر کرده به شما برسد. هر روز از یکی از این دو روز خارج نیست. هر روز از یکی از این دو حالت خارج نیست، یا جز آن روزهایی است که مقدر است که این روزی به شما برسد، یا مقدر است که این روزی به شما نرسد، از این دو حالت خارج نیست، اگر مقدر است روزی به شما برسد پس نگرانی شما سودی ندارد، فایده ندارد، اگر قرار است که روزی به شما نرسد باز هم نگرانی شما و تلاش شما و زحمت شما سود و حاصلی ندارد. خوب این شعری هم که خواندیم این مضمون یک روایتی از حضرت امیر (ع) است که این را فرمودند این به شعر در آمده، ادامه هم دارد. خوب اگر همه چیز دست خداست پس اختیار و اراده‌ی انسان چه می‌شود، آیا این مسأله، مسأله‌ی جبر نیست؟ با آن فرمایش حضرت امام صادق که «لا جبر و لا تفویذ بل امر بین الامرین» نه جبر مطلق است و نه تفویذ و طلق است، تفویذ یعنی به ما واگذار شده باشد، هر چه بخواهیم بشود، نه، این طور نیست. جبر مطلق هم نیست. «لا جبر و لا تفویذ بل امر بین الامرین» این‌ها چه طور با هم جمع می‌شود. جواب این است که حضرت امیر (ع) در آن روایت فرمودند که «الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ وَ اِنْ لَمْ تَعْطَهُ عَطَاكَ» رزق بر دو قسم بود، یک رزقی است که شما باید طلب کنی، که اگر طلب نکنی به شما نمی‌رسد، یک رزقی است که آن رزق شما را طلب می‌کند و به دنبال شما می‌آید که اگر طلبش هم نکنی به شما می‌رسد. که نمی‌توانی از آن فرار کنی. آن رزق که شما طلب نکنی شما را طلب می‌کند و به شما می‌رسد، ما نمی‌دانیم کدام رزق است. و نمی‌دانیم که این رزق چه مقدار است. آیا تا الان این ارزاقی که به ما رسیده در عالم دنیا جز رزق‌هایی بوده که اگر طلب نمی‌کردیم به ما نمی‌رسید، خیلی از ارزاقی که طلب کرده ایم به ما رسیده، نمی‌دانیم شاید طلب نمی‌کردیم هم می‌رسید. ولی این که از کجا برسد، نهایتاً مثلاً ممکن است ما دخالت داشته‌ایم در این که طلب کرده ایم از این راه رسید. اگر طلب نمی‌کردیم از یک راه دیگر مقدر بود. ارزاق تقسیم شده در عالم بالا. «وَ رِزْقُكُمْ فِي السَّمَاءِ» آیه‌ی قرآن است. روزی شما در آسمان است، آن جا تقسیم شده. و برای هر کس مانند دانه‌های باران که چه طور حساب دارد، تقسیم شده و می‌بارد به زمین از آسمان روزی انسان‌ها هم در روایت داریم که همین طور تقسیم شده و از آسمان به موقع اش و به وقتش به زمین نازل می‌شود و به افراد می‌رسد. خوب نقش انسان این جا چیست؟ نقش انسان در روایتی دارد که شما کاری انجام نمی‌دهید، آلا این که حلال و حرامش می‌کنید. آن که دست شما است حلال و حرامش است. دارد که «فَتَقَّ اللَّهُ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ» از خدا بپرهیزید و بترسید و خدا را در نظر بگیرید «وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ» طلبتان را در جهت به دست آوردن معیشت و رزق و روزی دنیا، مجمل کنید. کم کنید. نمی‌فرماید طلب نکنید، «وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يُحْمَلَنَّكُمْ اسْتِقْبَاءَ شَيْءٍ مِّمَّا وَ لِلَّهِ اِنْ تَسِيْبُهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ» و ادا نکنند شما را این که روزی دیر می‌رسد، یک روزی مقدر شماست، ولی باید برسد، یک خورده دیر می‌رسد «اسْتِقْبَاءَ شَيْءٍ» کندی دارد، تا بیاید برسد یک خورده طول می‌کشد. البته آن روزی طول نمی‌کشد تا به شما برسد، شما عجله می‌کنی برای این که به آن برسی. به این معنا آن وقت می‌گویی روزی دیر می‌رسد، طول می‌کشد تا برسد، یعنی شما عجله می‌کنی. شما با عجله به دنبال آن روزی که دیر رسیده به معصیت الله نروید. به این در و آن در نزن برای این که آن روزی که قرار است مثلاً فرض کنید فرا برسد آن را امروز محققش کنی، آن هم از راه تا نشروع، از راه حرام. روزی که باید به شما برسد می‌رسد. یک خورده دیر می‌شود شما حول می‌شوی. می‌زنی در خط حرام، خط نامشروع، خط معصیت الله «فَاِنَّ اللَّهَ لَا يَنْالُ مَا عِنْدَهُ اِلَّا بِطَاعَتِهِ» آن که نزد خداست نمی‌رسد مگر با طاعت. یعنی وظیفه ما را خدای متعال این جا تعیین می‌کند. شما عمل به طاعت کن. چه کار داری. دیگر به باقی اش کاری نداشته باش. وظیفه شما چیست؟ دنبال این باش خوب تشخیص دهی وظیفه‌ات چیست، به وظیفه‌ات عمل کن. نگران این که روزی ات می‌رسد یا نمی‌رسد، دیر می‌شود، نهایتش این است که روزی نمی‌رسد، مرگ می‌رسد. بدان، مجموعه‌ی روایاتی که بررسی می‌کنیم این‌ها نتایجش است، خاطرت جمع باشد، روزی نداشته‌ای که برسد، اگر مرگ رسید، این طور نیست که فکر کنی که مرگ رسید روزی ات را قطع کرد، باید یک کاری می‌کردی دست و پا می‌زدی، تلاشی می‌کردی، نه، روزی قطع شد، مرگ رسید. پس حرام و حلالش نکن. راهی را که خدا تعیین کرده در پیش بگیر، روزی هم که دست خداست، از این جا آن چه که حاصل می‌شود این است که آخرت دست ماست، بهشت و جهنم دست ماست، دنیا و نعمت‌های دنیا و ارزاق دنیا دست خداست. خوب دقت کنید، یکی یکی می‌خواهیم جایگاه خودمان را و جایگاه خدا را مشخص کنیم. چه به ما سپرده شده و چه دست خداست. حرام و حلال. این که حلالش کنی یا حرامش کنی این دست شماست. از راه حرام یا از راه حلال. اما این که کمش کنی یا زیادش کنی دست

شما نیست. شما با خوردن این رزق، با بهره بردن از این روزی، نهایتاً بهشتی شوی، یا جهنمی شوی، این دست شماس است. این که این رزق و روزی باید به شما برسد این دست شما نیست. خوب پس هم شما نقش داری، هم نقش نداری. «امر بین الامرین»، «لا جبر» جبر نیست. یعنی بهشت و جهنم دست خودت است. «و لا تَفْوِیْذُ» این طور هم نیست که همه چیز واگذار به شما شده باشد. دنیا دست خداست. دنیا را به شما واگذار نکرده. این که چه موقع، کجا، چه طور، چه روزی، به چه مقدار، حتی ارزاق معنوی در دنیا، این باز دنیا مطرح می شود دیگر، دنیا محسوب می شود. فقط ارزاق مادی نیست، ارزاق معنوی و اخروی هم در دنیا، این که شما موفق شوی یک جلسه خوب الهی فرض کنید که دینی اسلامی شرکت کنی. این یک توفیقی می خواهد در عالم دنیا، تا آن جلسه را هم شرکت نکنی به آن بهره های ایمانی اخروی بهشتی نمی رسی در دنیا. یعنی مستضعف می مانی. این که چه کسی مستضعف بماند، چه کسی مستضعف نماند این را خدا تقسیم می کند. دنیا دست ما نیست دست خداست. اما آخرت چه؟ تعیین سرنوشت نهایی انسان در آخرت به دست خود ماست. حلال و حرام. طاعت و معصیت. سوء انتخاب و حسن انتخاب. بهشت و جهنم. این دست شماس است. این یک معنا. معنای دوم «لا جبر و لا تَفْوِیْذُ بَلْ اَمْرٌ بَيْنَ اَلْاَمْرَيْنِ» نه جبر است نه تفویذ بلکه امری بین این دو تاست. نسبت به ارزاق دنیایی فقط. در همین ها هم «لا جبر و لا تَفْوِیْذُ بَلْ اَمْرٌ بَيْنَ اَلْاَمْرَيْنِ» به یک معنا. به این معنا که خود حضرت فرمود که «الرِّزْقُ رِزْقَانِ» یک رزقی است در همین ارزاق دنیا که در دنیا بخواهد به تو برسد، حالا چه رزق مادی باشد چه رزق معنوی باشد در دنیا بخواهد برسد به شما. گاهی این طور است که تا شما طلب نکنی به شما نمی رسد. پس طلب شما هم دخالت دارد. اگر طلب ما دخالت دارد پس چرا می گوئیم که دنیا دست خداست؟ طلب ما هم دخالت دارد. این را جواب دادیم در جلسه ی گذشته که ما نمی دانیم که طلب ما چه مقدار دخالت دارد. نمی دانیم در کدام روزی دخالت دارد. نمی دانیم تا الان این روزی هایی که دنبالش رفته ایم و به آن رسیده ایم اگر دنبالش نمی رفتیم هم به آن می رسیدیم؟ شاید جز آن هایی بوده که نمی رفتیم هم می رسیدیم. رفته ایم ولی خودمان را خسته کرده ایم. چقدر کارهای واجب تر بوده، آن موقع هم خودمان هم فکر کرده ایم، حساب کرده ایم، دیده ایم که کارهای واجب تر هم داریم، اما نگرانی این که روزی ما از کجا می رسد، این نگرانی موجب شده که آن کارهای واجب تر را رها کرده ایم، رفته ایم دنبال روزی دنیا. وقتی به خودمان مراجعه می کنیم، به گذشته مان مراجعه می کنیم، می بینیم یک جاهایی یک قدم هایی برداشته ایم که نباید بر می داشتیم. حرام نه، یک واجب تر هایی بوده. گاهی هم حرام شده. ولی ما حرام را خیال می کنیم که حتماً باید یک جاهای خاصی و یک کارهای خاصی باشد، گاهی نه، دل یک کسی را سوزانده ای، به خاطر این که به یک رزقی برسی، یک منفعتی ببری، دل یک کسی را سوزانده ای، آن موقع چه موجب شد که این کار را کنی؟ این که می خواسته ای برسی، فکر می کردی اگر این تلاش را نکنی به آن روزی نمی رسی. در حالی که ما نمی دانیم و خبر نداریم. ببینید چه مقدار این مباحث و این روایات دید ما را باز می کند. ما را از آن محدود اندیشی در می آورد. و این که یک سری خیالاتی را در ذهن خودمان بسازیم و بیروانیم و به آن خوش باشیم، دل خوش کنیم خودمان را، خیال بافی، ما را از خیال بافی در می آورد، با واقعیت آشنا می کند، این را می گوئیم حق، واقعیت، حق است. با حق آشنا می کند. از این به بعدش هم همین طور است. نمی دانیم. شاید خیلی از روزی ها قرار است به ما از راه های دیگری برسد، «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» که در روایت هم عرض کردیم که اصلاً خدا می فرماید من بنایم بر این است و ابا دارم غیر از این عمل کنم. «ابا الله اَلَّا اَنْ يَّرْزُقَ الْمُتَّقِينَ بَغَيْرِ حِسَابٍ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» از آن جایی که این ها حسابش را نمی کنند. «كَلِمًا لَا تَرْجُوا اَرْجَا مِنْ مَا تَرْجَوْنَ» به آن که امید نداری امیدوارتر باش یعنی نشسته ای برنامه ریزی کرده ای که یک نتیجه ای بگیری، به آن امیدوار نباش که این به نتیجه برسد، این که از یک راهی را که برنامه ریزی نکرده ای و فکرش را نکرده ای روزیت برسد به آن امیدوار تر باش. متقین روزیشان این طوری قرار است برسد. بنابراین از حالا نسبت به آینده حواست را جمع کن. بین وظیفه ی شما چیست. آن کسی که عالم است به مقدرات ماست، که خدای متعال است، خودش تقدیر کرده، خودش تقسیم کرده، خودش تضمین کرده، خودش معین کرده که هر کسی چه مقدار روزی دارد عمرها را او معین کرده، ما خبر نداریم، نمی دانیم تا سال دیگر هستیم یا نیستیم. نمی دانیم تا شش ماه دیگر هستیم یا نیستیم. نمی دانیم تا یک روز دیگر هستیم یا نیستیم، تا یک ساعت دیگر نمی دانیم هستیم یا نیستیم، چه کسی می تواند بگوید من می دانم. وقتی نمی دانیم، نمی دانیم طلب ما چه مقدار مؤثر است، در چه کارهایی مؤثر است، اصل زندگیمان را نمی دانیم چه مدت هستیم در دنیا، عمر ما چقدر است، چطور می توانیم بگوئیم که من می دانم این روزی باید به دست من برسد، اصلش را نمی دانیم روزی من هست یا نیست. چه کسی تقدیر کرده؟ خدای متعال تقدیر کرده. از این جهت که خدای متعال تقدیر کرده و تعیین کرده که کدام روی با طلب شما به شما برسد، و کدام روزی منهای طلب شما به شما برسد. کدام روزی چه مقدار از کدام روزی. کدام روی از کدام راه و از کدام طریق به شما برسد. این ها چیزهایی است که ما نمی دانیم، وقتی نمی دانیم می گوئیم همه چیز دست خداست، دنیا دست خداست. گاهی آخرت را هم می گوئیم دست خداست به این معنا، همه چیز دست خداست. حتی بهشت و جهنم. آن هم درست است. چرا؟ آیا شما با اختیار خودت به خودت اختیار داده ای؟ نه. قبل از این که ما موجود بشویم، که ما نبوده ایم که اختیار به خودمان بدهیم. اختیار را چه کسی به ما داده؟ خدا به ما داده. قدرت تعیین سرنوشت نهایی خودمان را که بهشت باشد یا جهنم باشد، سعادت باشد، شقاوت باشد چه

کسی به ما داده، این قدرتش را چه کسی به ما داد؟ خدا داد. پس اگر شما از این قدرت خدادادی استفاده کردی و بهشت را انتخاب کرده و به بهشت رفتی می گویی هر چه دارم از خدا دارم. خدا من را به بهشت برد. نسبت می دهی به خدا، می گوئیم درست است، «قل كل من عند الله» بگو همه اش از ناحیه خداست. درست است، همه اش از ناحیه خداست. جهنمی شدی، از ناحیه خداست، خدا جهنم بردت. خدا جهنم بردت یعنی اختیار نداشتی؟ نه، خدا به تو اختیار داد که با اختیار خودت انتخاب کنی، چون خدا اختیار داد می گوئیم خدا بهشت برد، خدا جهنم برد «يُظِلُّ» خدا و «يَهْدِي» خدا، خدا گمراه می کند، خدا هدایت می کند. چقدر آیات قرآن داریم که خدا هدایت می کند و خدا گمراه می کند، یک معنا می تواند این باشد. معانی دیگر هم دارد که این هدایت و گمراهی مربوط به عالم دنیاست یعنی این که چه کسی در دنیا برسد و چه کسی در غیر دنیا برسد، این دست خداست. چه کسی مستضعف باشد، چه کسی مستضعف نباشد، بالاخره خدا باید پیغمبر بفرستد تا این پیغمبرش ما را هدایت کند دیگر. اگر پیغمبر آمد و ما را هدایت کرد ما توفیق هدایت شدن پیدا کردیم می گوئیم خدا، خدا هدایت کرد. این هم یک معنای دیگرش. پس آن چه که مهم است این است که ما به فکر طاعت باشیم. یعنی ببینم وظیفه ما الان چیست. اگر وظیفه شما درس خواندن است، خوب دقت کنید، اگر وظیفه شما درس خواندن است روزی دست خداست، روزی که معلول طلب شماست به شما می رسد. «الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقُ تَطْلِبِهِ» رزقی که شما باید آن رزق را طلب کنی. آن رزقی که من باید طلب کنم، شما باید طلب کنی، و طلب ما در آن نقش مؤثر دارد، طلب به معنای رفتن دم در دکان مثلاً فرض کنید که کسب و تجارت و این طوری است؟ یا طلب رفتن دانشگاه و حوزه و درس خواندن و این ها هم هست؟ این هم طلب است. طلب حتماً این نیست که شما بروی کاسی کنی. درس بخوانی شما داری به وظیفه ات عمل می کنی یا نمی کنی. خدا روزی شما را تضمین کرده. چقدر بوده اند که دنبال کاسی نرفته اند. دنبال درس خواندن رفته اند، وضعیتشان هم خیلی خوب است. حرام و حلال هم نکرده اند. وظیفه اش را انجام داده باید درس می خوانده درس خوانده. زندگی اش هم تأمین است. نوع کسانی که دنبال درس خواندن می روند این ها از آن هایی که دنبال کاسی می روند زودتر ازدواج می کنند، زودتر تشکیل خانواده می دهند، زودتر زندگی پیدا می کنند. در زندگی هم جلوتر هستند، یعنی یک محاسبه که کنید می بینید این طوری است. چقدر افراد هستند که به دنبال کاسی رفته اند به هیچ چیز هم نرسیده اند. یعنی به مقدار آن نیازهای ضروری زندگی شان که بخورند و نمیرند، شب و رزو هم می دوند. تلاش می کنند، فایده هم ندارد. در یک روایتی دارد که عبدالله ابن سلیمان می گوید که «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)» از امام صادق شنیدم که فرمود «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَسِعَ فِي الْأَرْزَاقِ الْحَمَقَاءَ لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءَ» خدا در روزی آدم های احمق وسعت ایجاد می کند تا آن هایی که خودشان را خیلی زرنگ می دانند این ها عبرت بگیرند «لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءَ». و «يَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يَنَالُمَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ» بفهمند کسی به دنیا با عمل کردن، با مغزش را به کار انداختن و تدبیر و برنامه ریزی نمی رسد. نمی رسد یعنی هیچ کس نمی رسد؟ پس آن روزی که مقدر به طلب است چه شد؟ نه، یعنی یک رابطه ی ریاضی معادله ای بین عمل شما و حيله ی شما و تدبیر شما و روزی شما برقرار نیست. یعنی این که می فرماید که این را بفهمند که این طوری این رابطه نیست، این که خیال کنی هر جا عمل کنی، تلاش کنی، طلب کنی، تدبیر کنی، حيله به خرج دهی به نتیجه می رسد، به همان مقداری که می خواهی می شود، نه نیست. «لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءَ» تا آن هایی که عاقل هستند بفهمند روزی دست خداست. چقدر کسانی که دنبالش رفتند و چقدر کسانی که دنبالش نرفتند. این ها نرسیدند آن ها رسیدند. چقدر افرادی که دلشان برای روزی شور زد و تا آخر عمرشان هم با بدبختی و بی چارگی فلاکت و گدایی زندگی کردند. و چقدر کسانی که یک ذره هم دلشان شور نزد. راحت، اعتماد کردند به خدا، به این عالم اعتماد کردند. کارهایش روی حساب است، همه چیز درست است، میزان است. می دانید که این ها تأثیرش را اگر ما بخواهیم وارد شویم در بحث عقلایی و بررسی کنیم که چطور می شود همه این ها قابل بررسی هم هست. کسی که دلش شور می زند برای روزی اخلاقی هم بد می شود. دلشوره دارد دیگر. آدم هایی که دلشوره ای هستند عصبی هم هستند. سراغ هر کاری که بروند بد اخلاقی می کنند. با مردم رفتارشان خوب نیست. تندی می کنند. به هم می ریزند. مردم هم از این ها خوششان نمی آید، از این ها خرید نمی کنند، با این ها داد و ستد نمی کنند، اگر یک پولی هم یک جایی بتواند از این ها می کنند، می گیرند، خلاصه تا آن جا که بتوانند توی سر این ها می زنند. اما اگر کسی دلش شور روزی دنیا را نزد، اصلاً نگران نیست، راحت برای خودش صفا می کند. با مردم خوب می گوید می خندد، شوخی می کند، صفا می کند، مردم از این خوششان می آید وقتی به این می رسند شاد می شوند، اصلاً دوست دارند دائم دور و بر این باشند. یک مغازه داری که این اخلاقی خوب است و برخوردش خوب است شما دوست داری همیشه از او خرید کنی ولو گران تر می دهد. اجناسش را گران تر می دهد ولی آن قدر خوش زبان است و آن قدر خوش بیان است و آن قدر خوش برخورد است و خوش اخلاق است می گویی می ارزد. آن کسی که روزی را دست خدا می داند، این طوری می شود. رفتارش این طوری می شود، اخلاقی این طوری میشود، برخوردش این طوری می شود، آن کسی که روزی را دست خدا نمی داند، می گوید من باید زحمت بکشم، دائم هم منت می گذارد، یک جنسی به تو می دهد، ارزان تر هم به تو می دهد، منت می گذارد سرت، می گوید این را به خاطر این که شما بودی این قدر کم کردم، شما هم خوست نمی آید دیگر از او نمی خری، با این که ارزان تر هم داد. کسی که دلش شور می زند، کسی که نگران روزی اش است،

کسی که به خدا اعتماد ندارد، مغزش هم کار نمی کند. فکرش از کار می افتد، آدمی که دلش شور می زند فکرش از کار می افتد این طبیعی است. درست نمی تواند برنامه ریزی کند، درست نمی تواند حساب کند. آن کسی که نگرانی ندارد، آرامش دارد، راحت، قشنگ سر فرصت فکر می کند، برنامه ریزی می کند، نگرانی هم ندارد. در دلش نمی گوید نکند نشود. نشود که نشود. شد که شد نشد که نشد. دقیق برنامه ریزی می کند. یعنی بهترین تدبیر از کسانی صادر می شود که این ها دلشان شور نمی زند. پس نگوئید که اگر این طور شود که ما دلمان شور نزنند دیگر تدبیر هم نمی کنیم، نمی دانیم دنیا را هم رها کن و بگیریم تا لنگ ظهر هم بخوابیم، نه، این طوری نمی شود. کسی که به خدا اعتماد کرد، حرف خدا را هم گوش می کند. چقدر روایت داریم، که شما به وظیفه تان عمل کنید، وظیفه ی ما این است که تا لنگ ظهر بخوابیم؟ نه. نهی شده، روایت داریم، از کثرت نوم، پر خوابی، نه، زیاد نخواب، بلند شو برو دنبال روزی ات. روایت داریم کثرت دعا، برای روزی. دعا کنید. این ها به خاطر پیوست؟ به خاطر این که ما نمی دانیم. روایت داریم که با وضو بروید دنبال روزی. روایت داریم که «زَمِنْتَ لِمَنْ اِكْتَسَدَ اَنْ لَا يَفْتَقِرَ» صرف جویی کنید در مصرف، اصراف نکنید، اقتصاد به خرج دهید. نه این که کم مصرف کنید. نه به اندازه مصرف کنید. کم مصرف کردن غیر از به اندازه مصرف کردن است. هر کجا دیدی لازم است، نیاز است، خرج کن، استفاده کن، بهره ببر، می فرماید که ضمانت می کنم من، که فقیر نشود کسی که این طور نباشد اگر پولت کم شد کم خوری کنی، پولت زیاد شد پر خوری کنی. پولت زیاد هم که شد از حد نیازت بیشتر مصرف نکن. تجملات را اضافه نکن. به اندازه ای که لازم است. یعنی اختیار زندگی شما دست پول نباشد، کم شد یک طور، زیاد شد یک طور. اختیارت دست خودت باشد. «مَنْ ذَهَبَ فِي حَاجَةٍ عَلَيَّ غَيْرَ وَضُو» کسی که به دنبال حاجتی برود کلاً، بدون وضو، وضو نگرفته، دنبال یک حاجتی می رود، «فَلَمْ تَقْضِ حَاجَتَهُ» حاجتش برآورده نشد، «فَلَا يَلُومَنَّ اِلَّا نَفْسَهُ» خودش را سرزنش کند. این ها دیگر اخبار غیبی است. این ها اخباری است که خبر می دهد از عالم غیب، که ما نمی دانیم دیگر، روزی دست خداست، روزی را خدا تقسیم کرده، ما هم خبر نداریم که کدام روزی از چه راهی، به چه شکلی، به دست چه کسی، چگونه، کجا، این که هیچ چیزش را نمی دانیم تازه وقتی تحقق پیدا می کند باز هم نمی فهمیم. الان ما نمی دانیم آن روزی های قبلی که آمد اگر ما تلاش نمی کردیم هم شاید می آمد. خبر نداریم. مافقط باید بر اساس این دستورالعمل هایی که به ما داده اند که طبق این دستور العمل ها، فرموده اند که وضو بگیر و دنبال حاجت برو، وضو بگیر، مسواک بزن، مسواک زدن در روزی مؤثر است، می فهمی چرا یا نمی فهمی چرا. البته یک چیزهایی هم می فهمی، وضو که می گیری شاداب می شوی، هم بعد معنوی هم بعد جسمی، هر دو تا. مسواک که می زنی مسواک نزدن افسردگی می آورد، کسالت می آورد، مسواک که می زنی شاداب می شوی، سرحال می شوی، فکرت بهتر کار می کند، اخلاقت خوب می شود، همه ی این ها روزی را جذب می کند، بعضی ها خوش روزی هستند به خاطر این که خوش اخلاق هستند خوش برخورد هستند و این که می فرماید خدا به آدم های احمق روزیشان را وسیع می کند. به خاطر این که آدم های احمق نمی فهمند وقتی نمی فهمند غصه هم نمی خورند. غصه که نمی خورد قشنگ می نشیند فکر می کند حساب کتاب می کند هر چه پول و روزی هست جمع می کند، غصه نمی خورد دیگر. آدم هایی که یک خورده می فهمند غصه می خورند، یعنی این قدر نمی فهمند که نباید غصه بخورند، آن که احمق است اصلاً غصه نمی خورد چون اصلاً هیچ چیز نمی فهمد، آن هایی که یک خورده می فهمند این ها غصه می خورند. یک راننده که رانندگی می کند اگر دائم از این که دیگران بد رانندگی می کنند غصه بخورد عصبانی شود، آخرش تصادف می کند. یعنی خودش هم نمی تواند درست واقعاً کار کند. اما اگر بی خیال باشد اصلاً انگار نه انگار که این هایی که دارند رانندگی می کنند در اطرافش بد رانندگی می کنند، رعایت نمی کنند، هیچ اصلاً متوجه نشود. مثل این که این ها را نمی بیند اصلاً، قشنگ راه خودش را می آید راه خودش را می رود، اصلاً هیچ اتفاقی هم برایش نیفتاد. یعنی باید هم فهمید، هم باید زیادی فهمید. کم که می فهمی غصه می خوری، زیادی که فهمیدی یعنی خوب آمدی بالا. همه حقایق را با هم می بینی. فقط یک بعدی نگاه نمی کنی. اگر همه را با هم دیدی همه یعنی خدا. خدا دیدی، حق دیدی، همه چیز را با هم ببین، خدایی نگاه کن، «المومن يَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ» با نور خدا نگاه می کند، یعنی همه جانبه نگراست. همه چیز را می بیند. فقط دنیا را نمی بیند، آخرت هم می بیند، همه ی جوانب و اطراف مسأله را می سنجد تا آن بهشت و جهنم و آخرش را بهم می بیند بعد قدم بر می داد، بعد حرف می زند، بعد عمل انجام می دهد، بعد تدبیر می کند. این ها را می گوئیم تعبّد که ما باید متعبّد باشیم، در زندگیمان، گفتند این طور عمل کنید می گوئیم چشم، با وضو باش، چشم، اگر می خواهی روزی ات زیاد شود دو رکعت نماز بخوان، چشم، دل درد، سلمان فارسی به پیغمبر عرض کرد که دل درد می کند، حضرت فرمود «قِمْ قَصْلَم» بلند شد دو رکعت نماز بخوان بلند شد دو رکعت نماز خواند خوب شد. این طوری است ما خبر نداریم، نمی دانیم الان این دل درد با چه خوب می شود. یک سری علل و عوامل در این عالم هست خارج از علم و قدرت ماست. ما خبر نداریم. صدقه بده. صدقه بده مشکلات حل می شود. گرفتار هستی، ناداری، همانی که ناداری را بده، چقدر بوده اند افرادی که این را امتحان کرده اند. که امتحان کردند می گویند جواب گرفتیم. در اوج فقر و ناداری و انفاق کردیم. این هم آدم یک چیزهایی را می تواند بفهمد یک چیزهایی را نمی تواند بفهمد. شما وقتی انفاق می کنی چه کسی می تواند از پول بگذرد و انفاق کند؟ کسی که دل بسته به پول نیست. کسانی که دلبسته به چیزی می شوند، این ها فکر جدا شدن از آن که به ذهنشان می آید به هم می ریزند،

اعصابشان خورد می شود، بد اخلاق می شوند، تند می شوند، بد ائق هستند. دائم دلشوره ی درونی دارند، ترس باطنی دارند، همیشه نگران هستند نکند من از این جدا شوم، نکند یک روزی پول نداشته باشم، نکند یک روز فقیر شوم. این ها غصه است دیگر، غصه ای است که دارد این ها را می خورد از داخل، ناخود آگاه. شما الان نگاه نکنید که می گوید غصه نمی خورم، نه، یک غصه هایی است که دارد شما را می خورد خودت هم متوجه نیستی. اگر خواستی ببینی چه غصه هایی دارد ناخود آگاه شما را می خورد و متوجه هم نیستی، ببین وقتی می خوابی خواب می بینی وحشتناک داری یا نداری. اگر خواب وحشتناک می بینی ولو سالی یک بار، حتماً یک غصه هایی داری که دارد از درون شما را می خورد خودت هم توجه نیستی. خواب دید از بالای کوه دارند پرت می کنند پایین، با ناراحتی از خواب می پری، پریشان حال، خوب چیست بباندازند پایین، طوری نمی شود، می میری دیگر آخرش، روزی دست خداست، عمر دست خداست، حیات دست خداست، پایت می شکند، دستت می شکند، طوری نیست، خدا داده خدا هم گرفته، مهم نیست. ناخود آگاه مهم می دانی. اگر در بیداری این مسأله را برای خودت حل کردی خوابش را هم که ببینی، ناراحت نمی شوی اصلاً دیگر خوابش را نمی بینی که دراند پرت می کنند. خواب می بینی یک ماری آمده نیست زد. از درد و ناراحتی می پری. پریشان. بعضی ها اعصابشان قوی است از این خواب ها نمی بینند، خواب های آشفته نمی بینند، کابوس نمی بینند، از این حرف ها نمی بینند، چون اعصابشان خیلی قوی است، این ها سنشان که بالا برود و اعصابشان کم کم ضعیف شود یواش یواش شروع می شود. شروع هم نشود بالاخره موقع مردن که می خواهند جان بکنند آن جا در جان کندن همه چیز را می خواهند از آن ها بگیرند مصیبت شروع می شود. ولی بعضی ها نه، بعضی ها اعصابشان از همان اول یک مقدار ضعیف است آن قدر قوی نیست، خوابهای آشفته می بینند، کابوس می بینند، امثال این ها، خوب است. این ها نشانه است. از همان اول جوانی متوجه شوند که باید یک جاهایی مشکلاتی دارند، نقاط ضعیفی دارند باید این ها را حل کنند و اصلاح کنند. تا وقتی از این خواب ها داری، به شرط این که خواب نداشتنت به خاطر قوت اعصاب نباشد، به خاطر قوت ایمانت باشد، اعصاب با ایمان فرق دارد، روان و روح، کمال روانت نباشد، کمال روحت باشد. بعضی ها برای این که خواب های آشفته نبینند یک قرض اعصاب می خورد شب می خوابد تا صبح هیچ چیز هم نمی بینند. این که نشد کمال انسان. این مشکلات را باید حل کنیم. روزی هم این طوری است جراینش. دست خداست. «قل الله هم مالک الملک تئت ملک من تشا و تنزل الملک من تشا و تعز من تشا و تزول من تشا بیدک» این طوری است که دست خداست، که به چه کسی بدهد، از چه کسی بگیرد. پس باید به خدا اعتماد کنیم. خدا می گوید با وضو خارج شو، نماز شب بخوانی روزی ات زیاد می شود مثلاً، مسواک بزنی، و روایت دیگری که در این باب هست، اقتصاد، رعایت اقتصاد را کنی، ول خرچی نکنی. اصراف نکنی. این ها هم تدبیر است دیگر. همین اخبار غیبی می گوید تدبیر کن. یعنی همین اخبار می گوید «العبد بدبر و الله یقدر» نمی گوید تقدیر کن، می گوید تدبیر کن. تدبیر کن یعنی به تدبیرت هم دل خوش نباش هم تدبیر کن هم «کلما لا ترجوا أرجا من ما ترجوا» به آن که امید نداری امیدوار تر باش. در ناامیدی بسی امید است / پایان شب سیه سپید است. در روایت دارد که «لا تکسر عن معیشتک» در بدست آوردن روزی کسالت به خرج نده. خیلی مهم است. از طرفی می فرمایند «اجملوا فی الطلّب» کم طلب کنید، یعنی افراط نکنید در طلب روزی. از طرفی می فرمایند همان کم هم که دنبالش می روی یا شادابی برو، با خوشرویی برو، یا نشاط دنبالش برو، کسالت نداشته باش، کسالت خوب نیست، خدا از کسالت بدش می آید. «لا تکسر عن معیشتک فتکون کلاً علی غیرک» اگر کسالت به خرج دهی در معیشتت، آن وقت دیگران باید تأمین کنند زندگی تو را. «کلماً علی» دیگری می شود. «ان الله عز و جل یبغض عبداً نواماً فارغ» خدای متعال دوست ندارد بنده ی پر خواب بی کار. «نواماً فارغ». پر خواب بی کار. دوست ندارد. این که خدا دوست ندارد غیر از این است که روزی چه می شود. به روزی این جا کاری ندارد. این یک وظیفه ای است ما داریم. ما نباید پر خواب و بی کار باشیم. چرا چون خدا دوست ندارد. نه چون روزی مان را اگر فرض کنید روزی زیاد می شود یا کم می شود، به این ها کاری نداشته باشید، آن را واگذار کنید به خدا، شما اطاعت خدا کنید، پر خواب و بی کار. «کثره النوم مذهبه لدین و الدنیا» دین و دنیایت را از دست می دهی، آدم های پر خواب دین و دنیا را از دست می دهند. این که می گوییم روزی زیاد می شود یعنی خدای متعال زیادش را مقدر کرده برای شما ولی از این راه. زیاد آن روزی را مقدر کرده از این راه. «فسأل الله من فضله» از فضل خدا بخواهید. یعنی دو جور روزی دارد خدا، یک روزی که محتوم است، یک روزی که از فضلش است، یعنی از زیادی است، خدا زیادی هم دارد. خدا روزی زیادی هم دارد که «فسأل الله من فضله» از فضلش بخواهید. یعنی این دعاهایی که می کنید این ها موجب می شود که آن در روزی های زیاد خدا باز می شود به روی شما ولی کدام؟ چه موقع؟ کجا، چه طوری؟ ما خبر نداریم. باید ببینی چه فرموده اند، فرموده اند این طوری باش، همین طوری باش، این طوری باش همان طوری باش. در روایت است که «ای شی علی الرجل فی طلب الرزق» یک کسی که روزی اش تنگ است می خواهد طلب کند، چون روزی مقدر به طلب هم داشتیم، چه بر عهده ی عبد است که طلب کند، حضرت فرمود که «اذا فتحت بابک و بسدت بساتک فقد قبیت ما علیک» همین که در مغازه را باز می کنی بساتت را پهن می کنی در مغازه همین مقدار آن که وظیفه ات بوده عمل کرده ای ببینید سؤال چه طوری. چه طوری کردند. نگفتند که ما چه کار کنیم روزی بدست بیاوریم روزی دست خداست و ما وظیفه مان چیست، ما چه کار کنیم که به وظیفه مان عمل کرده باشیم، حضرت هم فرمود این کار را کن.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ